



سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه

Reymond Hinnebusch and Anoushiravan Ehteshami (eds), The Foreign Policies of Middle East States, Colorado and London, Lynne Rinner publisher, 2002, 381 pp.

مقدمه

منطقه خاورمیانه، یکی از بحران خیزترین مناطق جهان به شمار می‌رود و بعد از جنگ جهانی دوم شاهد بحران‌های متعددی بوده است؛ برای پی بردن به علت این بحران‌ها از دو منظر می‌توان به آن توجه نمود. یک دیدگاه معتقد است که رفتار بازیگران این منطقه، تحت تأثیر تحولات بین‌المللی است و منطقه خاورمیانه به علت بهره‌مندی از موقعیت ژئوپلیتیکی و منابع نفتی، از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده و آنها نیز همواره در تلاش بودند که کشورهای

منطقه را تحت نفوذ خود در آورند. در نتیجه، رفتار و تعاملات کشورهای منطقه با یکدیگر ناشی از رقابت بین قدرت‌های بزرگ و چگونگی تعامل آنها با یکدیگر است.

دیدگاه دوم، معتقد است که رفتار این کشورها بیش از آنکه ناشی از تحولات خارجی باشد تحت تأثیر عوامل و تحولات داخلی است. بر مبنای این نگرش، کشورهای خاورمیانه از بحران‌های متعددی مانند بحران مشروعیت، بخران مشارکت و مانند آنها رنج می‌بردند و مسأله اصلی

سیاست خارجی کشورهای ایران، عراق، عربستان، ترکیه، یمن، اسرائیل، سوریه، مصر، لیبی و تونس و نتیجه‌گیری.

الف. معرفی کتاب

حاکمان خاورمیانه نقش اساسی در سیاست خارجی دارند و از این طریق درصدد افزایش استقلال عمل خود هستند. براین اساس، ویراستاران شکل تعدیل یافته‌ای از تئوری واقع‌گرایی را مبنای بحث نظری خود قرار دادند. واقع‌گرایی معتقد است که نظام بین‌المللی، فاقد قدرت مرکزی است و این امر باعث تلاش کشورها برای دستیابی به قدرت شده است. خاورمیانه به عنوان یک سیستم فرعی نظام بین‌المللی، از این هرج و مرج رنج می‌برد؛ و دولت‌ها از طریق انباشت قدرت و ایجاد سیستم موازنه قوا در صدد رفع این چالش‌ها و تهدیدات هستند.

حاکمان در این کشورها، بقاء در مقابل دشمنان خارجی و مخالفان داخلی خود می‌باشد و سیاست خارجی ابزاری برای حفظ رژیم است.

کتاب حاضر، شامل مجموعه مقالات ارایه شده به کنفرانس دانشگاه سنت آنروز است که از منظر دوم به بررسی رفتار خارجی کشورهای منطقه می‌پردازد. نویسندگان مقالات این کتاب در پاسخ به این سؤال که چرا کشورهای منطقه، رفتار متمایزی از خود بروز می‌دهند، این فرضیه را مطرح می‌کنند که بی‌ثباتی منطقه‌ای عامل مهمی در شکل‌دهی سیاست خارجی این کشورها بوده و بی‌ثباتی مذکور، ناشی از طی نکردن فرآیند دولت - ملت‌سازی است. آنها همچنین معتقدند طی نکردن این فرآیند، باعث استقلال عمل بالای دولت در انتخاب الگوی سیاست خارجی شده است. ویراستاران کتاب طی ۱۵ فصل به تبیین نظر خود می‌پردازند که عبارتند از: چهار فصل نظری، ده فصل شامل

نقش آن کشور به عنوان میعادگاه یهود وابسته است (ص ۳۳).

بر مبنای این بحث نظری، ویراستاران از الگوی واحدی برای توصیف سیاست خارجی کشورهای منطقه استفاده می‌کند. این الگو از سه مؤلفه تشکیل شده است که عبارتند از

۱. عوامل تعیین کننده سیاست خارجی
۲. فرآیند سیاستگذاری خارجی
۳. رفتار خارجی که نتیجه این دو عامل می‌باشد.

۱. عوامل تعیین کننده سیاست

خارجی

عامل نخست استعمار می‌باشد؛ خاورمیانه به عنوان بخشی از نظام بین‌المللی، تابع سیاست‌ها و ساختارهای آن است. هرچند با پایان دوران استعمار، حضور غرب در منطقه کاهش یافته است اما به واسطه وجود منابع نفتی و نیز شکل‌گیری اسرائیل، غرب نفوذ خود را بر منطقه همچنان حفظ کرده است. امنیت ملی، اساس

سیستم منطقه‌ای خاورمیانه از دو دسته بازیگران مرکز (کشورهای عربی) و بازیگران پیرامونی (کشورهای غیرعربی) تشکیل شده است. ویژگی اصلی بازیگران مرکز، عدم انسجام بین هویت و دولت مرکزی است. در کشورهایمانند عراق و سوریه، چند هویت و یک دولت و در برخی دیگر یک هویت و چند دولت وجود دارد؛ (ص ۳۱-۳۰) که بر اصولی مانند وفاداری به ناسیونالیسم عربی، استقلال سیاسی و فرهنگی، رد نفوذ غرب و عدم مشروعیت اسرائیل مبتنی است (ص ۳۳) و به دو صورت افراطی (وحدت تام اعراب) و معتدل (هماهنگی و همکاری اعراب)، در این کشورها نمود پیدا کرده است (ص ۳۰).

انسجام هویتی بین کشورهای پیرامون بیش از کشورهای مرکز است. ایران و ترکیه در طول تاریخ، یک دولت بودند و بر مبنای هویت زبانی و قومی خود یک دولت مدرن ایجاد کردند. هویت اسرائیل به طور اجتناب‌ناپذیری به

ترس‌های تاریخی از مداخله خارجی، عاملی برای تکامل دکترین موازنه منفی بوده که مبنای سیاست خارجی ایران را قبل و بعد از انقلاب تشکیل داده است. موازنه منفی عاملی برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی از قدرت‌های خارجی است. خودکفایی، به عنوان یکی از شعارهای انقلاب بر عدم وابستگی اقتصادی به غرب اشاره دارد و در نزد نخبگان قبل و بعد از انقلاب قدرت اقتصادی به عنوان مقدمه‌ای بر استقلال سیاسی و نفوذ منطقه‌ای تلقی شده است.

دومین عامل تعیین کننده سیاست خارجی، تقابل هویت و استقلال است. یکی از نگرانی‌های اصلی کشورهای منطقه، عدم هماهنگی بین مرزهای سرزمینی و «جامعه تصور شده» است. این نگرانی از وجود اجتماعات نژادی و مذهبی که در اطراف مرزهای کشورهای منطقه پراکنده‌اند، ناشی می‌شود. دولت‌های منطقه معتقدند که کشورهای مجاور، با تحریک گروه‌های

سیاست خارجی اسرائیل را تشکیل می‌دهد. از این رو دولتمردان اسرائیل اهمیت ویژه‌ای را برای حفظ و تداوم روابط با آمریکا قایلند. در مفهوم واقع‌گرایی ساختاری، از چنین چیزی به عنوان کشور «پیرو» یاد می‌کنند.

اسرائیل، طی سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۶، ۶۵ میلیارد دلار کمک از آمریکا دریافت کرده است. (ص ۱۱۷) این مقدار کمک می‌تواند استقلال یک کشور را به خطر اندازد. با این وجود، علیرغم حجم بالای کمک‌های مالی آمریکا به اسرائیل، این کشور همواره در راستای اهداف سیاست خارجی آمریکا حرکت نکرده است. حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق و شهرک‌سازی در مناطق اشغالی، نموده‌هایی از این امر محسوب می‌شوند. (ص ۱۱۷)

برعکس اسرائیل که با دید مثبت به نظام بین‌المللی و غرب می‌نگرد، نگرش ایران نسبت به آن منفی است. تصور ایران از محیط اطراف خود و

قومی و مذهبی در امور داخلی آنها دخالت می‌کند.

وجود هویت‌های فراملی در تدوین سیاست خارجی کشورهای منطقه، نقش مهمی دارد. وجود ایده پان‌عربیسم، استقلال بسیاری از کشورهای خاورمیانه عربی را به خطر انداخته و بسیاری از رهبران کشورهای عربی از این ایده در راستای حصول به منافع خود استفاده کرده‌اند. ناصر، از این ایده، دو هدف را دنبال می‌کرد. یکی آنکه مشروعیت داخلی کسب نماید و دیگر آنکه با استفاده از قدرت جهان عرب، موقعیت خود را در نظام بین‌الملل افزایش داده و از این طریق بتواند از هر دو ابرقدرت آن زمان در راستای منافع خود بهره‌برداری کند. (ص ۹۴)

هویت سوریه برمبنای ملیت عربی و محرومیت ناشی از آن شکل می‌یابد. ملی‌گرایی عربی، عامل انسجام هویت سوریه است. اکثریت مسلمانان سنی با هویت عربی مشخص می‌شوند و

مسیحیان، علوی‌ها و اسماعیلی‌ها، در زیر چتر هویت زبان عربی قرار دارند. سوریه، خود را قلب تپنده دنیای عرب می‌داند و بنیانگذار ایدئولوژی بعثی است. از این رو پذیرش دولت اسرائیل، برای سوریه بسیار مشکل می‌باشد. (ص ۴۳-۴۲)

عامل بعدی شکل دولت است. کشورهای خاورمیانه، برای غلبه بر فشارهای چندگانه، در عین داشتن حداقل حمایت مردمی باید از استقلال عمل بالایی برخوردار باشند. برمبنای الگوی «آسیب‌پذیری داخلی»، تهدیدات اصلی رژیم‌های جهان سوم را باید تهدیدات داخلی دانست و سیاست خارجی در این میان تنها ابزاری برای حفظ رژیم سیاسی محسوب می‌شود. سیاست خارجی ابزاری است که از طریق ملی‌گرایی یا تضمین حمایت قدرت خارجی علیه مخالفان داخلی برای حاکمان کشورها مشروعیت‌سازی می‌کند.

۲. سیاستگذاری خارجی

در کشورهای خاورمیانه، تصمیمات سیاست خارجی بر مبنای تعامل زمینه‌های سیاستگذاری و ساختار تصمیم‌گیری استوار است. همانطور که ذکر شد، هدف از سیاست خارجی، حفظ یک رژیم در مقابل تهدیدات است. این تهدیدات می‌تواند منشاء داخلی یا خارجی داشته باشند. حاکمان کشورهای خاورمیانه، برای حفظ رژیم خود مجبورند بین تهدیدات داخلی و خارجی توازن برقرار سازند. کشورهای منطقه، برای مقابله با تهدیدات خارجی و افزایش مشروعیت داخلی،

سیاست‌های ضدامپریالیستی اتخاذ می‌کنند و از طرف دیگر، از آنجایی که این کشورها با مشکلات اقتصادی مواجه‌اند؛ برای دستیابی به منابع اقتصادی مجبورند سیاست‌های ضدامپریالیستی خود را تعدیل کرده و هماهنگی بیشتری را با قدرت‌های بزرگ نشان دهند.

حاکمان کشورهای خاورمیانه از طریق انحصاری کردن فرآیند تصمیم‌گیری در زمینه سیاست خارجی توانسته‌اند این توازن را برقرار سازند. در اسرائیل، سازمان‌های اطلاعاتی مانند سازمان نظامی (AMANA) موساد و شین بت در زمینه تعریف امنیت ملی، نقش اساسی ایفا می‌کنند. علاوه بر این، ساختار تصمیم‌گیری در اسرائیل در دست افرادی است که دارای تجربه مستقیم در حوزه مسایل امنیتی هستند. اسحاق رابین، که دو بار نخست‌وزیر، دو بار وزیر دفاع و نیز سفیر اسرائیل در آمریکا شد؛ یکی از این افراد بود.

۳. رفتار خارجی

کشورهای خاورمیانه بر مبنای دو مؤلفه بالا باید به سه چالش منطقه‌ای پاسخ دهند. این چالش‌ها عبارتند از: نظم آمریکایی، موجودیت اسرائیل و رابطه آن با ترکیه و سلاح‌های کشتار جمعی. البته باید توجه داشت که این موارد برای تمام کشورها به یک

ایران انقلابی به عنوان تهدید حکومت‌های طرفدار وضع موجود بوده‌اند.

ب. نقد و بررسی کتاب

کتاب سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، در نوع خود مجموعه جالب و بدیعی است و نویسندگان آن سعی نموده‌اند که تصویر صریح و روشنی را از واقعیت‌های منطقه و مشکلاتی که حاکمان در اتخاذ اجرای سیاست خارجی با آن مواجه هستند؛ برای خوانندگان ترسیم کنند. کتاب، برخلاف دیدگاه رایج که کشورهای منطقه را به عنوان تابعی از ساختار نظام بین‌الملل تلقی کرده و سیاست‌های آنها را ناشی از رقابت دو ابرقدرت می‌داند، از منظر جامعه‌شناختی به بررسی رفتار خارجی کشورها پرداخته و نشان داده که زمامداری در این مناطق کار مشکلی است.

اندازه خطرناک نیست. برای مثال، رابطه با آمریکا یکی از اهداف سیاست خارجی عربستان را تشکیل می‌دهد و این اتحاد برای عربستان، منافع نظامی و اقتصادی بسیاری را در پی داشته است. عربستان از حضور نظامی آمریکا در منطقه استقبال می‌کند و آن را برای تأمین امنیت خود امری ضروری می‌داند. در مقابل، ایران و سوریه مخالف حضور آمریکا در منطقه هستند و آن را به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی خود تلقی می‌کنند.

علاوه بر این چالش‌ها، وجود اختلافات مرزی به همراه پراکندگی گروه‌های قومی و مذهبی و تأثیر ایدئولوژی‌های فرادولتی مانند اسلام و عربیسم نیز زمینه را برای کشمکش و رقابت مساعد کرده است. این چالش‌ها، باعث شد که کشورهای منطقه به دو دسته کلی طرفدار وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظر طلب تقسیم شوند. مصر ناصری، اسرائیل جنگ طلب، سوریه و عراق بعثی و

دستیابی به فن‌آوری و پول‌های کارگران تونسسی در اروپاست؛ (ص ۲۳۷-۸) سخن به میان آورد ولی از سیاست خارجی کشورهای لبنان و الجزایر صحبت ننمود. عاملی که الجزایر را در تحولات خاورمیانه مهم می‌سازد ظهور جنبش‌های اسلامی در آن کشور است.

کسب قدرت، توسط جبهه نجات اسلامی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و درگیری‌های داخلی ناشی از آن، بار دیگر بعد از انقلاب اسلامی ایران، محافظه‌کاران منطقه را نگران ساخت و مسأله خیزش اسلامی در منطقه مورد توجه محققان قرار گرفت. آنها این سؤال را مطرح کردند که آیا گروه‌های اسلامی به دموکراسی وفادار خواهند ماند یا اینکه آنها از دموکراسی برای کسب قدرت استفاده خواهند کرد و بعد از کسب قدرت، آن را به کنار خواهند زد. تحولات داخلی الجزایر و واکنش کشورهای منطقه و اروپا نشان داد که کشورهای منطقه به این

با این وجود، می‌توان ایرادات چندی بر این کتاب وارد نمود. نکته اول به نحوه انتخاب کشورها و تعریف خاورمیانه مربوط می‌شود. در این کتاب هیچ اشاره‌ایی به معنی خاورمیانه نشده است. علاوه بر این، ویراستاران در مقدمه کتاب، مدعی بودند کتابی که به طور کامل به بررسی سیاست خارجی کشورهای منطقه پرداخته باشد؛ وجود ندارد و تنها یک کتاب به نام سیاست خارجی کشورهای عرب به رشته تحریر درآمده که به بررسی سیاست خارجی کشورهای عرب می‌پردازد و هدف این کتاب پرکردن خلاء موجود است. (ص ۷۷) با این وجود، کتاب فوق در رسیدن به این هدف چندان موفق نبوده است. در این کتاب، هیچ اشاره‌ای به معیار انتخاب کشورها نشده است. چگونه می‌توان از سیاست خارجی کشورهایمانند تونس که بنا بر اظهار نویسنده مقاله، اولویت اصلی آن رفع نیازهای اقتصادی خود و رابطه با کشورهای اروپایی برای

ربط پیدا می‌کند و مواردی که با هم مرتبط هستند؛ بسیار محکم‌تر از تحرکات نسبتاً سریع توزیع قدرت به شمار می‌آیند. این رابطه به ویژه زمانی که دشمنی میان ملت‌ها، جنبه تاریخی به خود بگیرد با دوام‌تر خواهد بود. براین اساس، می‌توان از الگوی مجموعه‌های امنیتی بوزان برای توصیف منطق دوستی و دشمنی استفاده نمود. مجموعه امنیتی یعنی گروهی از دولت‌ها که علایق امنیتی آنها به قدری زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از دیگران ملاحظه کرد. خاورمیانه، حاوی دهها دولت بوده و از سه زیر مجموعه اصلی تشکیل شده است که عبارتند از: خلیج فارس که ایران، عربستان و عراق بازیگران آن هستند، شاخ آفریقا که در آن اتیوپی، سودان و سومالی نقش آفرینان عمده به حساب می‌آیند و مدیترانه شرقی که در آن اسرائیل، مصر و سوریه نقش اصلی را ایفا می‌کنند. در داخل این منطقه، مرزها نیز به قدر کافی مبهم هستند.

تحولات خوشبین نبوده و در صدد مهار و جلوگیری از گسترش آن برآمدند.

نکته دوم، به رهیافت نظری و تئوری موازنه قوا باز می‌گردد. در تئوری موازنه قوا، بر مؤلفه‌های سخت‌افزاری قدرت تأکید شده و به مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت توجه چندانی نمی‌شود. در حالی که قدرت ماهیت چند بعدی دارد و نمی‌توان به یک بخش از آن تکیه نمود. شکست اعراب در جنگ شش روزه نشان دهنده ابعاد دیگر قدرت بود. بعد از شکست در جنگ ۱۹۶۷، اعراب از خود پرسیدند چرا آنها علیرغم برخورداری از جمعیت، ثروت و توان نظامی نتوانستند بر اسرائیل پیروز شوند؟ پاسخ اعراب این بود که دشمن، دارای پشتوانه اطلاعاتی، روحیه اجتماعی بالا، احساس آزادی فردی و عدم تسلیم به هرگونه مطلق‌گرایی است.

علاوه براین، الگوهای دوستی و دشمنی تنها تا حدودی به توازن قدرت

ثبات سیاسی، ساختار حکومتی و نقش گروه‌های ذی‌نفوذ در فرآیند تصمیم‌گیری با یکدیگر تفاوت اساسی دارند و یکسان پنداشتن آنها چندان صحیح نمی‌باشد.

در مجموع می‌توان گفت که کتاب سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه به دو لحاظ قابل توجه است. نخست آنکه، مجموعه جالبی از سیاست خارجی کشورهای منطقه را فراهم می‌آورد و دیگر آنکه نشان می‌دهد چه عواملی در تعیین سیاست خارجی این کشورها مؤثر هستند؛ سیاست خارجی چگونه و توسط چه کسانی تدوین و اعمال می‌شود. این سه مؤلفه یعنی چه چیزی، چه کسی و چگونه، در تمام مقالات این مجموعه به خوبی قابل مشاهده است و خواننده بر مبنای آن می‌تواند به راحتی به ماهیت سیاست خارجی در این کشورها پی ببرد.

نادر پورآخوندی

سوریه، از طریق اتحاد با ایران و مخالفت با عراق در خلیج فارس نقش ایفا می‌کند. مصر نیز همین کار را با حمایت از عراق علیه ایران انجام می‌دهد و عربستان و مصر نیز در شاخ آفریقا به دنبال منافع هستند.

نتیجه اینکه در داخل مجموعه، جای بیشتری برای تغییر در الگوهای دوستی و دشمنی وجود دارد و حل و فصل اساسی اختلاف مثل آنچه بین مصر و اسرائیل رخ داد؛ ممکن است بدون برهم زدن الگوی خصومت انجام پذیرد. همچنین کشمکش‌های جدید می‌تواند اولویت‌های کشمکش‌های قبلی را تغییر دهد. برای نمونه جایگاه عراق به عنوان دشمن اصلی برای سوریه، ایران، عربستان و اسرائیل بطور مرتب در حال تغییر است.

نکته سوم آنکه، کشورهای خاورمیانه را نمی‌توان بر مبنای یک الگوی واحد مورد ارزیابی قرار داد. چرا که این کشورها به لحاظ میزان